قصیدهٔ نعتیه در نعت فخر عالم صلی الله علیه وسلم

ای حرم عزتت ملکت بی انتها / کرده دو عالم زده بر علم کبریا

از هیبت روی صبح ملمع لباس / وز خم زلفت شام مرصع قضا

آینهٔ صبح تو مهر بدست صباح / مشعلهٔ مهر تو ماه بفرق مسا

عالم قدرت را مجمره سوز آفتاب / گلشن لطفت را مروحه گردان صبا

نام زد نام تو فاخته طوق دار / عاشق گلبانگ تو بلبل دستان سرا

آمده زامر تو آب جانب بستان بسر / رفته بحکم تو سرو سوی چمن پا بپا

از طرف مرتبه ساخته صنعتت فرع / وز حسب منزلت سدرهٔ تو منتها

قهر تو بهرام اگر کرده حوالت تیغ / لطف تو ناهید اگر داده نوید ندا

نامهٔ تذکیر تو طوق وحوش و طیور / سکهٔ تسبیح تو بر دل سنگ و گیا

شوق تو داده مرا جربگاه خروش / حمد تو داده عرض کوه بوقت صدا

ناطق ناموس تو صدق علوی و سفلی بذوق / جمله بتصدیق تو قائل رب العلا

بارکشان ترا همدم جان یا صبور / عذرخواهان تو است ورد زبان ربنا

باز روی لطف تو عقد سفیهان قبول / با صفت قهر تو سعی مطیعان هبا

کرده زآب خضر شربت ماء الحیوة / داده بچوب کلیم خاصیت اژدها

از نظرات با فقه مرتبه چشم و گوش / نرگس زرین کلاه و ورده زمرد قبا

سرو سرافراز را در چمن عزتت / پای ز حیرت بگل مانده سر در هوا

صبح

صبح که خیزی کیست حاجت درگاه تو / ذات صفت فیض ز بیش چنج مهر از قفا

نافه چرا دمبدم خون جگر میخورد / در طلبت دم زند گر ز طرهٔ تو خطا

گر بعقوبت طالعا خشم کنی و عتاب / ور بعفو و مایکان لطف کنی و عطا

تارک گردون شود همچو زمین بی سپهر / تا به ثریا رسید پایهٔ تحت الثری

گر بگدایان دهی منصب شاهنشهی / کر بسیاست کنی تاج ور انوا گدا

تا چو قلم سر نهاد بر خط امر تو عقل / عشق رقم درکشید بر صفت ماسوا

از تو عصای کلیم منصب ثعبان گرفت / ور نه چو ثعبان هزار هست درین ره عصا

کی فلک از آفتاب تاج شرف یافتی / گر نه بخدمتت بست کمر وی دو تا

آینه گردان تست خسرو چارم سریر / بندهٔ فرمان تست خواجهٔ هر دو سرا

احمد و محمود نام امی صادق کلام

منشی ماه تمام قطب امم مصطفی

طائر عرش آشیان واسطهٔ کون و مکان / خسرو اقلیم جان پادشه انبیا

انجم او باب فخر واقف اسرار فقر / محرم اسرار حق هادی دین هدی

قامتش و سرو ناز در چمن فاستقم / چهرهٔ او آفتاب بر فلک والضحی

شعشعهٔ رای او مشعلهٔ آفتاب / شاهد تعدیل او واستوی استوا

در کف دستش حجر یافته نشر نطق / و سر صد فش غزال گفته درود و ثنا

منزل او در سفر ذروهٔ معراج قدس / محفل او شام وصل خلوت خاص دنا

در شب قرب آخر تا بحریم وصال / رفته بپای براق برق صفت جا بجا

برو حبان هنوز نقش محبت بنوح / کو ز رم دلبری بود حبیب خدا

باز پیش الدین خواجه قنبر علیست / شحنهٔ روز نجف ساقی فردوس جزا

باغ جنان خوش از طرف دلبری / سرو روان قدش از چمن لافتا

یا رب حسین حسن ابن ابی طالب آنکه   مقتول اولدی او وشت بادیه کربلا
باد بمدح علی رفته زغرات دل   کرد هوا و هوس رنگ نفاق و ریا
یا رب از آنجا که هست در خور اهل کنه   رحمت تو بی قیاس لطف تو بی انتها
کر سپر انجم بود بنده خیالی تو
تو بکرم درگذار چونکه تو کردی الیجا
از طرف تو همه مرحمت و کرم   وز طرف ما همین شیوه جرم و خطا
بهر شرف کرده ایم نسبت مدحت بخویش   ور نه کجا مدح تو و کوت انسانها
کر چه بجز آب چشم نیست عذر خواه   هست امیدی که تو در نکنی این دعا
تا که قبول افتدت دعوت عذر کرده ام
عرض دعا در سخن ختم سخن در دعا

منلا جامی

ای آنکه بر سر افسر اقبال سرمدست   سر بر ده محمد و آل محمدست

خواجوی کرمانی

سبحان من تفرد بالجود والجمال   سبحان من تقدس بالعز والجلال
آن مالکی که ملک او هست بی زوال   وان قادری که قدرت او هست بی کمال
سلطان بی وزیر جهاندار لم یزل   دیان بی نظیر خداوند لا یزال
کویای بی تلفظ و بینای بی بصر   دانای بی تفکر و دارای بی ملال
تسبیح بلبل سحری حی لا یموت   ورد زبان کبک دری ذو الجلال
بشکسته در فضای بهشت عقل پر   وافکنده در هوای تو سیمرغ وهم بال
خوجوکرا التماس ازین در کند رواست
از پادشه اجابت و از بنده کان سوال

زهی

258

فضیلتلو استاذم بالدرزاده افندیه تحریر و ارسال ایلدوکم مکتوب دُر

زهی ندوه شرف در نهایت تکریم   وجود قدسیه حال الاوفر التعظیم
سلطانم افندم

عزتلو و فضیلتلو ولی النعم * جلی الهمم * استادم سعادتلو افندم حضرتلرینک جهان فضل و عرفان * اولان مجلس جلیل فضیلت عنوان * و نادی جمیل سعادت نشانلرینه که نظر فوق ایده جک مرتبه دن اعلادر * صوب صواب مألوف و طرف شرف مشمول الرتبه * هزار و صد هزار عجز و افتقار * و ذل بی شمار ایله سلام سامی * و ثنای نامی * تحفه جناب کرامی * قیلنوب تقبیل اذیال الحشمت طرازه اداکرده لب نیاز * اولندقدنصکره مرفوع داعی * صداقت اعیلری بودرکه اکر حال ازادیقرادن استخبار * بیرلنه خاطر عاطر افضائل شعار کذا ایلدسه * بحمد الله الملک الودود * عرصه وجود غم آلود * غبار فنادن پاک * و شبستان بدن پر محن شمع روح تابناک * اولوب نفحات ایام دهر ذی نسیمی * غنچه خاطر کرباعث تبسمی * اولمقدن خالی دکلدر * مادام که مرغ دل شکسته بال * قفس تن بیمجالدن پرواز آغاز ایتموب نغمه ساز و زمزمه پرداز اولدقجه درکاه رافت پناه رب العالمینه * دست برآورده و روی بر زمین * ایدوب هزار سوز و کداز ایله تضرع و نیاز اولنورکه وجود پرسود * و ذات بهبود وجودلری * مطلع دولت * و آسمان فضلتده ماننده مهر انور * هر شام و سحر * منور و جلوه کر * اولمق دعیه سنه

~[2388] fols. 256v-257v: Some poems by Khayyali خيالي , Jami جامي and Kirmani كرماني , in Turkish. -